

استمرار جنبش دموکراتیک توده ها علیه استبداد مذهبی

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

برآمد اخیر جنبش آزادیخواهانه و عدالتخواهانه مردم که در پی تقلب وسیع انتخاباتی و با اعتراضات به «انتخاب» مجدد احمدی نژاد، از خرداد گذشته، در سرزمین ما آغاز گردیده و شگفتی جهانیان را برانگیخته است، در برابر سرکوبگریهای وحشیانه رژیم حاکم از پای درنیامده، بلکه ابعاد تازهای یافته است. این جنبش، طی شش ماه گذشته رشد و گسترش پیدا کرده، شعارها و خواستهای آن نیز بسی رادیکالتر شده است. ویژگیهای عمدۀ سیر تحولات تا کنونی و چشم‌انداز آتی آن را می‌توان بطور اجمالی، چنین برشمرد:

۱- جنبش اعتراضی که در بهار امسال سربرآورده اساساً جنبشی خودجوش و خودانگیخته است. بهانه بروز این جنبش به انتخابات ۲۲ خرداد و تقلب وسیع جناح غالب حکومت در آن برمی‌گردد، اما ریشه آن در نارضایتی عمیق و نفرت انباشته مردم از حکومت نهفته است. با وجود برخی تلاشها برای سازماندهی یا هدایت آن، این جنبش در اساس غیرسازمان یافته و خودانگیخته باقی مانده است. جنبش اعتراضی مردم فاقد رهبری متمرکز و هدایت از بالاست و عمدتاً به شیوهای خودگردان عمل می‌کند. ارتباطات و هماهنگیهای درون آن، چه با استفاده از روش‌های سنتی و چه با بهره‌گیری از ابزارهای مدرن ارتباطی، غالباً محلی و پراکنده و یا افقی و شبکه ایست و نه سرتاسری و یا عمودی و هرمی. این از جمله خصوصیات مثبت جنبش بوده که مقابله و توقف آن را هم تا کنون برای حکومتگران دشوارتر ساخته است.

۲- جنبش اعتراضی جاری، یک جنبش عمومی است که شرکت کنندگان در آن، از اقسام و طبقات مختلف جامعه هستند. فعالیتهای جسورانه و پیگیرانه زنان، جوانان و دانشجویان در این میان بسیار مهم و چشمگیر بوده است. نهادهای مقاومت و مبارزه در این حرکت، نه تنها منحصر به مردان نیست، بلکه زنان جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده‌اند. تنوع و تکثر اقسام و گرایش‌های گوناگون در این جنبش که در شعارهای آن نیز بازتاب می‌یابد، از نقاط قوت اصلی آن محسوب می‌شود که به علاوه، رشد سطح عمومی جنبش دموکراتیک در جامعه ما را نیز خاطرنشان می‌سازد.

۳- با وجود همه تقلاها و ترفندهای رژیم اسلامی برای خاموش کردن صدای اعتراض و توقف جنبش حقطلبانه و آزادیخواهانه توده‌ها، این جنبش در شش ماه گذشته استمرار و گسترش یافته است. در این مدت، اقسام مردم با بهره‌گیری مبتکرانه از مراسم و تجمعات رسمی و حکومتی نظیر نماز جمعه و «روز قدس» و مناسبتهای تقویمی و تاریخی مانند «۱۳ آبان»، «۱۶ آذر»، «تاسوعاً و عاشوراً» و یا فرسته‌ها و مناسبتهای دیگر، فریاد اعتراض خود علیه حاکمان را بلند کرده و حرکت خود را تداوم بخشیده‌اند. این حرکت در مسیر استمرار خویش از گسترش و ارتقای چشمگیری نیز برخوردار گشته است:

گرچه از آغاز این جنبش، طبقه متوسط شهری نقش برجسته‌ای در آن ایفا کرده، اما نه تنها اقسام دیگری وارد میدان شده‌اند، بلکه شعارها هم رادیکالتر شده‌اند. حرکتی که در آغاز، عمدتاً محدود به تهران و چند شهر بزرگ دیگر بود به تدریج و در تداوم خود، تعداد بیشتری از شهرها و حتی شهرهای متوسط و کوچک مثل کرمان، اردبیل، اراک و نجف آباد را هم در برگرفت. در روز «عاشورا» (۶ دی)، بسیاری از شهرهای کشور شاهد تظاهرات گسترده ضد حکومتی و یا تبدیل مراسم سوگواری سنتی به اعتراضات علیه حکومتگران بود. در ابتدا شعارها و خواست جنبش عمدتاً در ابطال و برگزاری مجدد انتخابات خلاصه می‌شود که «رأی من کو» بیانگر آن بود، تدربیجا شعار «مرگ بر دیکتاتور» عمومیت یافت و سپس «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر ولایت فقیه» و یا «جمهوری ایرانی»، آشکارا تغییر نظام را مطرح می‌سازد. گذشته از اکثر شعارهای آزادی و دموکراسی خواهی که ماهیت و عملکرد استبدادی و سرکوبگرانه رژیم را آماج خود دارد، برخی شعارها علیه دیگر سیاستها و اقدامات آن نیز در تظاهرات طنین انداز می‌شود: «پول ملت چی شده/ خرج اتمی شده!»، «بیکاری، اعتیاد، جنایت/ نتیجه ی بیست ساله ولایت!» و ...

4- گسترش و رادیکالترشدن جنبش خود انگیخته مردم در این دوره، برخاسته از عوامل و زمینهای گوناگونی است که تأمل بر آنها بويژه از لحاظ استمرار و توسعه آتی جنبش، حائز اهمیت است. پیش از هر چیز پیداست که ناتوانی رژیم در نطفه خفه کردن آنچه را که «فتنه» می‌خواند، موجب جرأت و جسارت فزاینده معتبرضان و پیوستن گروههای دیگری از مردم به جمع آنها بوده است. در واقع، عمق نارضایتی و دامنه نفرت مردم از حکومت بسیار فراتر از حد تصور و ارزیابی مستبدان حاکم بوده که همچون همه اسلاف و اقران خویش، دچار «خود بزرگ بینی» و «کوته بینی» مزنماند. اما چگونگی مقابله و شیوهای برخورد دارودسته خامنهای و احمدی نژاد و سپاه به اعتراضات، نه تنها باعث توقف آنها نشد بلکه بنوبه خود آنها را وسیعتر و رادیکالترا ساخت. اهانتهای مکرر به معتبرضان و شعور مردم، آتش خشم آنان را شعله ور کرد و خشونت بیپرائی که در برابر تظاهرات آرام و مسالمتآمیز تودهها به کار گرفته شد، نه فقط آنها را به عقب ننشاند بلکه عزم آنها را در پیگیری خواستهایشان استوارتر کرد. انتشار اخبار تکان دهنده از جنایات، تجاوزات و شکنجه گریها در زندانهای پنهانی و آشکار رژیم، افکار عمومی جامعه را منقلب و حتی گروههایی از طرفداران حکومت را نیز مردد و یا منفعل ساخت. پخش «اعتراضات» تلویزیونی بازداشت شدگان و تکرار ترفندهای تبلیغاتی نسبت دادن تظاهرات به «عوامل بیگانه» یا قدرتهاخی خارجی، بیش از هر چیز رسوائی و درماندگی خود گردانندگان حکومتی را آشکارتر کرد. تهدیدات و برخوردهای خشونت آمیز خامنهای با مردم معتبرض و حمایتهاي همه جانبی وی از سپاه و بسیج و دولت جعلی احمدی نژاد، بیش از پیش مردم را به این نتیجه رساند که ریشه مشکلات در اینجا، در ولایت فقیه و نظام حکومت اسلامی نهفته است.

پاسخ تودههای معتبرض به سرکوبگریهای وحشیانه جناح خامنهای- سپاه در عمل، در گسترش صفو و رادیکالترا شدن خواستهایشان بازتاب یافته است. ابراز همبستگی و همدردی با خانواده های قربانیان، بازداشت شدگان و زندانیان سیاسی موجب انسجام و فشرده شدن صفو معتبرضان از اقسام گوناگون شده است. به کارگیری ابتکارات مختلف و استفاده از شیوهای نوین ارتقابی و اطلاع رسانی، در شکستن سدهای سانسور رژیم بسیار مؤثر بوده و از این رو نیز در گسترش جنبش اعتراضی نقش مهمی داشته است. حرکتها و حمایتهاي نیروهای اپوزیسیون و همه ایرانیان آزادیخواه و دموکرات در خارج از کشور، در افشای جنایات حکومت اسلامی و برانگیختن پشتیبانی افکار عمومی جهانی و مجامع بینالمللی از جنبش دموکراتیک مردم ایران نیز در این زمینه، تأثیرگذار بوده است.

5- طی ماههای اخیر، پافشاری چهرهها و نیروهای اصلاح طلبان حکومتی از جمله آقایان کروبی و موسوی بر خواستهای خود و افشاگری سرکوبگریهای ددمنشانه جناح خامنهای- سپاه و مقاومت در برابر زورگوئیهای این جناح، از عوامل مهم استمرار جنبش اعتراضی به شمار رفته است. گرچه اینان در صدد مهار جنبش جاری و محدود ساختن آن در چارچوب تنگ جمهوری اسلامی هستند، اما مادام که بر خواستهای خویش پایی فشارند و مرعوب تهدیدات جناح حاکم نگردند، امکان شکاف وسیع در درون جنبش اعتراضی و همگانی و نیز امکان سرکوب وسیع را ضعیف خواهند کرد. متاسفانه بیانیههای اخیر چهرههای اصلاح طلب و حامیان آنها و بويژه اظهارات آقای خاتمی در تشبیه اعتراضات مردمی به «غلط کردن»، گامهای در راستای فوق نبود و نقطه عطفی را در رابطه نیروهای دخیل در این جنبش با هم، پدیدار ساخت.

5- انتشار آخرین بیانیه (شماره 17) میرحسین موسوی بعد از تظاهرات گسترده معتبرضان در «عاشورا»، و همچنین بیانیه «5 نفر» و سخنان مهاجرانی و خاتمی درحمله به غیر «خودی»ها، باری دیگر مسئله بحثگیز نقش و جایگاه شخصیتهای اصلاح طلب حکومتی در جنبش جاری مردم را مطرح میسازد. موسوی در این بیانیه ضمن تاکید بر برخی خواستهها که قطعاً برای جنبش اعتراضی مفید و مثبت است، «راه حل» هائی برای «مشکلات» و «بحران موجود» ارائه میدهد که بعضاً در تناقض آشکار با خواستهای مشترک امروز بخش عمد جنبش دموکراتیک مردم قرار میگیرد. وی با عقبنشینی از مواضع پیشین خود، نه تنها «ولی فقیه» را از زیر ضرب خارج میکند بلکه از طرح «عدم مشروعیت سیاسی» دولت احمدی نژاد خودداری کرده و این دولت را به رسمیت میشناسد. موسوی از طرح صریح خواست «انتخابات آزاد» (با تعریف و معیارهای شناخته شده آن) هم امتناع و «الگوی» مورد نظر خود را به «مجالس اولیه انقلاب» حواله میدهد. چنان که «حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکیل ها» نیز به اجرای «اصل 27 قانون اساسی» رژیم احالة میشود.

در بیانیه «5 نفر»، خواستههای طرح شده رادیکالترا و نزدیکتر به خواستههای جنبش مردم است، اما به نظر میرسد که این بیانیه، که بلاfaciale پس از بیانیه میرحسین موسوی منتشر شده، با طرح خواستههای رادیکالترا وظیفه نوعی تقسیم کار را بر عهده داشته و در حالیکه بیانیه موسوی به اصطلاح کف مطالبات اصلاح طلبان را طرح میکند، این بیانیه وظیفه طرح اصلاحات حداکثری آنها را دارد. همزمان مصاحبه مهاجرانی و تاکید وی بر حفظ نظام و حمله وی به غیر «خودی»ها، ضمن آن که این بیانیه صرفا خامنهای را هدف حمله خود قرار می‌دهد و نه اصل ولایت فقیه را، نشان داد که جایگاه این بیانیه در محدوده بین «خودی»ها است. خاتمی در صحبتهای اخیر، با حمله به ساختارشکنان و فعالین سیاسی خارج از کشور،

تاكيدات چندباره خود را بر حفظ نظام و لزوم حفظ آرامش تکرار کرده است.

در مقابل تغيير روش اصلاح طلبان و نشانههای عقب نشيني و پیامهای آشتی جويانه آنها، خامنهای تا کنون قدمی به عقب برنداشته و همچنان بر موضع خود قرار دارد. در موقعیت کنونی، عقب نشینی بخشی از جنبش «سبز» و تلاش در مصالحه با جناح مقابل و ايستادگی خامنهای بر موضع خود، ناگزيرا به تقويت وجه سکولار جنبش انجامیده و تشكيل نيروهای لائیک و دمکراتیک را تسهیل خواهد کرد.

6- اما در برخورد با نقش و موقعیت اصلاح طلبان حکومتی و یا آن بخش از جنبش اعتراضی که «جنبش سبز» و یا «راه سبز» نامیده میشود، در این فاصله، جدا از نيروهای اپوزيسیون حامي آن، شکل گرفته است: گرایش نخست که پیروی کامل از اصلاح طلبان حکومتی و «راه سبز» را آویزه گوش خود ساخته و همگان را به پرهیز از «تندروی» فرا میخواند، گرایش میاني که خواستهای فراتر از خواست سران اصلاح طلب دارند ولی درنهایت «صلاح» جنبش را آن میبینند که دنباله روی از آنها را تجویز کنند. اين دو گرایش، علیرغم اختلافاتشان، در عمل سياست دنباله روی از اصلاح طلبان را دنبال کرده و استقلال عمل اپوزيسیون را باور ندارند. گرایش سوم ضمن تأکيد بر تلاش حداکثر برای حفظ نيروها و گرایشهای گوناگون درون جنبش، دنباله روی از اصلاح طلبان حکومتی را موجب انحراف و شکست اين جنبش دانسته و آن را کاملاً نفي میکند. اين گرایش که ما نيز خود را متعلق به آن میدانيم به لزوم شکلگيري کانونها، نهادها و ائتلافهای مستقل از حکومت و همه جناحهای آن، در درون جنبش عمومي جاري و در ارتباط با جنبشهای اجتماعي و صنفي تأکيد میکند که هستهها و نشانههای از اين گونه گرددۀ مائیها در میان دانشجویان، دانشگاهیان، نویسندگان و روشنفکران و ... نيز به چشم میخورد. طی همين دو هفته اخیر، بيانیههای متعددی که نوعاً اعلام هویت مستقل نيروهای سکولار و تحول خواه میباشند، صادر شده‌اند.

7- مسئله مهم دیگر درباره جنبش اعتراضی تودهها، که بی ارتباط با موضوع بند بالا نیست ولی فراتر از آن و خصوصاً پس از نظاهرات روزهای «16 آذر» و «عاشورا»، بحثهای زيادي را برانگیخته، مسئله «تندروی» و «خشونت» است. طی هفته‌های اخیر، «ناصحان» و یا «مصلحت اندیشان» بسياري در داخل و خارج کشور، مرتباً خطاب به تظاهرکنندگان تذکر، هشدار و اخطار میدهند که از «تندروی» و «حرکت خشونت آميز» بپرهیزنند، بدون آنکه صراحتاً بگويند که کدامیک از شعارها و یا حرکتهای تاکنوی معتبرسان را «تندروانه» یا «خشونتآميز» تلقی میکنند. برخی از آنان نيز مکرراً مخالفان را از «بالا بردن سطح مطالبات»، «افراطیگری»، «قطبی سازی» و امثال اينها برحدر میدارند ولی غالباً مصداقهای معينی به دست نمیدهند. جدا از اينکه «تندروی» یا «کندروی» در جنبشهای سياسي و اجتماعي بحسب شرایط زمان و مكان، توازن قوا و سطح آگاهی مردم متغير بوده و معيار ثابتی برای سنجش آن وجود ندارد، اين نكته کاملاً بدیهي و برای معتبرسان نيز آشکار است که هر خواستي در هر شرایطي قابل تحقق نیست. اما اکثریت قریب به اتفاق همه شعارهایی که در تظاهرات و تجمعات مردمی سر داده شده، به صورت خودجوش، از درون خود آنها برخاسته و کمابيش همگانی شده است بدون آن که عناصر يا جرياناتي بتوانند شعارهای خود را از بیرون به اين حرکت تحميل نمایند. برعکس، اين اصلاح طلبان حکومتی هستند که در راستاي حفظ نظام جمهوري اسلامي ميكوشند تا شعارها و خواستهای مردم را در قادر همین نظام محدود کنند. اکثر قریب به اتفاق تظاهرکنندگان نيز با تحمل همه فشارها و سركوبگریهای جناح غالب، در پی آنند که خواستهایشان را به صورت آرام و مسالمتآميز طرح و مطالبه کنند. واکنش دفاعي مردم در برابر تهاجمات وحشیانه عوامل و مزدوان حکومتی را نمیتوان با خشونت عريان رژيم قیاس کرده و آن را به حساب «خشونت آميز» شدن حرکت مردم گذاشت، همان مردمی که در موارد متعدد، خود مانع درگیری با نيروهای امنيتي میشوند. عصيان در برابر حکومت ستمگر و قوانین ستمگرانه، حق مسلم و شناخته شده مردم، محسوب میشود.

8- رشد و گسترش جنبش مردم به رغم همه خشونتها و تهاجمات رژيم، که آن را با بزرگترین بحران سياسي و اجتماعي دوران حيات شوم خویش مواجه ساخته، در عین حال تأثيراتي را نيز بر موقعیت و ترکیب دستجات درونی آن بر جای گذاشته است. با ناکارآمدی افزونتر ابزار فریب، اکنون بیش از هر زمان دیگر، سركوب و خشونت شديد و مستمر به تکيهگاه اصلي حکومت تبدیل گردیده است. تهدید، ارعاب، سركوب، حبس و کشتار، معرف عمدہ واکنش آن در مقابل حرکت آزادبخوانه و عدالتطلبانه مردم بوده است. اما اين توسل وسیع، عريان و ممتد به زور و خشونت، باقی مانده اعتبار و مشروعیت آن را هم بر باد داده است. رژيمی که اساساً بیگانه با مبني دموکراتیک بوده و در جريان رسوائي بزرگ تقلب انتخاباتي خرداد گذشته، تتمه اعتبار سياسي خود را در داخل و خارج از دست داده است، در روند واکنش و نحوه برخورد به حرکت اعتراضی

مسالمتآمیز مردم (دستگیرهای فلهای، تجاوز در زندانها، قتل در ملاً عام، تیراندازی به مردم در روز عاشورا، جلوگیری از برگزاری مجالس ترحیم و ...) از دیدگاه مذهبی نیز زیر علامت سئوال رفت. شکاف درونی رژیم و میان رژیم و بخشی از روحانیت، گسترش یافته و باقی مانده پایگاه اجتماعی آن نیز چار ریزش شده است. اکنون در اثر اعمال و رفتار رژیم طی شش ماه اخیر بر اکثریت وسیع مردم عیان شده که اگر قادری خویشتنداری در سرکوب و کشتار از سوی حاکمان هم صورت گرفته، صرفاً بر پایه «محاسبه» و هراس و وحشت از گسترش باز هم بیشتر اعتراضات بوده است و لاغیر.

اما اتکا به سرنیزه و سرکوب در درون جناح خامنه‌ای- سپاه هم جایه جائی‌های را پدید آورده است. عناصر و عوامل امنیتی و نظامی موقعیت بالاتری را به چنگ آورده‌اند. سپاه پاسداران رژیم که دستگاه اطلاعاتی خاص خود را رسمیت بخشیده، وزارت اطلاعات را هم قبضه کرده است. این جناح همراه با توسعه و تقویت ماشین سرکوب حکومتی (و از جمله گسترش نیروهای بسیج، ایجاد ۶ هزار «مرکز بسیج مخصوص مدارس» و قدرت نمائیهای نظامی) میکوشد که با راهاندازی راهپیمایی‌های فرمایشی، باقی مانده نیروهایش را متشکل و امیدوار سازد. ولی ترس و تردید نسبت به بقا و چگونگی حفظ رژیم و اختلاف نظر پیرامون شیوه‌های سرکوب معتبرضان، جدا از رقبهای همیشگی آنها، باز هم شکاف درون حکومتی را شدت میبخشد. واکنش به بیانیه اخیر موسوی هم از تشدید این اختلافات خبر میدهد. رفسنجانی همچنان در اتاق انتظار است تا در صورت اندکی عقبنیشینی از طرف جناح خامنه‌ای به عنوان « محلل » وارد معركه شده و نظام و خود را از این « مختصه » نجات دهد.

در برابر صفووف مردم، عمدۀ نیروها و امکانات باقی مانده برای دارودسته خامنه‌ای عبارتند از: بخشی از روحانیت (در شورای نگهبان، دستگاه قضائی، مجلس خبرگان و حوزه‌ها)، فرماندهی سپاه و بسیج و نیروهای انتظامی و پول فراوان نفت که سومی از طریق روندی بیسابقه از حیف و میل و غارتگری، غالباً صرف تغذیه و تقویت دوتای دیگر میشود. تلاشهای تا کنونی این جناح برای ایجاد شکاف و پراکندگی در صفووف مردم، تا به حال نتیجه معکوس برای آن به بار آورده است. اما اکنون، بدنبال تظاهرات تاسوعاً و عاشوراً، مصلحتطلبانی از هر دو سو؛ بطور جدی احساس خطر کرده و به منظور تأمین بقای نظام، در پی وادار کردن جناح‌های حکومتی به سازش و کاهش اختلافات و از این طریق آرام کردن اوضاع و به بیراهه کشاندن جنبش مردم هستند. به همین دلیل نیز ضرورت پایه‌ریزی و پیوند حرکتها و کانونهای مستقل اهمیت می‌یابد.

۹- در عرصه بینالمللی نیز رژیم حاکم بر ایران در موقعیت نامساعدی واقع است. بعد از آغاز حرکت مردم، انزوای حکومت ملایان در صحنه جهانی بیشتر و «دوستان» آن کمتر شده است. اعطای امتیازات و واردات بیسابقه از خارج به بهای توقف فعالیت تولیدی در داخل نیز حامیان پایداری برای رژیم به وجود نمی‌آورد. تأثیرات مجازاتهای بینالمللی در رابطه با بحران اتمی، بحران اقتصادی گریبانگر کشور را هم تشدید مینماید. در همین حال، با برگزاری مذاکرات ژنو با دولتهای (۵+۱) در مهرماه، برخی از جریانات حکومتی در پی آن بودند که با حصول نوعی توافق با خارج شاید دست بازنگری برای مانور و خواباندن حرکت مردم در داخل پیدا کنند. لکن با مخالفت و مانع تراشی برخی دیگر از دستجات در مورد طرح پیشنهادی «آزانس بینالمللی انژی اتمی» و با رد پیشنهاد مذاکره مستقیم دولت آمریکا از طرف خامنه‌ای که امکان مذاکراه احتمالی آتی را نیز به بعد از رفع «غالله» در داخل موقول کرده، تشدید مجازاتهای علیه ایران در دستور کار دولتهای غربی قرار گرفته است. اما با رشد و گسترش جنبش اعتراضی مردم در ماههای اخیر، چنین به نظر میرسد که تصویب و اجرای تحریمهای اقتصادی شدیدتر به خاطر اثرات زیانبار آن بر مردم، فعلًا به تعویق افتاده و فشارهای مالی و سیاسی بر ارگانها و مسئولین حکومتی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. آشکار است که مردم ایران ضمن استقبال از تشدید فشارهای سیاسی و دیپلماتیک علیه رژیم حاکم و تحریم کامل تسليحاتی آن، مخالف طرح و تصویب مجازاتهای اقتصادی که کار و معیشت روزمره آنها را نیز در تنگی شدیدتری می‌گذارد، هستند. در صورت گسترش و ارتقای بیشتر جنبش آزادیخواهانه و حقطبانه مردم، روزی فرامیرسد که برای از کار انداختن ماشین سرکوب و دستگاه اداری و اجرائی رژیم، تحریم اقتصادی آن را نیز مقتضی می‌سازد. اما در این حالت نیز چه بسا خود مردم و کارگران با اعتصابات خود و بستن شیرهای نفت، این کار را به انجام برساند. مردم ایران طبعاً خواستار جلب حمایت افکار عمومی جهان از مبارزات حق طلبانه جنبش و حکومت رژیم اسلامی به خاطر سرکوبگریها و پایمال کردن حقوق بشر در ایران هستند ولی با هرگونه دخالت خارجی در تعیین سرنوشت و آینده شان مخالفت می‌ورزند.

۱۰- با وجود رشد و گسترش سریع جنبش اعتراضی مردم طی ماههای گذشته و با توجه به مختصات و شرایط موجود جامعه ما می‌توان دید که این جنبش هنوز ظرفیت کامل خود را به میدان نیاورده است. بخش بزرگ از این کوه يخ عظیم که از تابستان تا کنون نمایان شده، هنوز فرصت و امکان ظهور نیافته است. کارگران و تهیه‌دانان که امروزه از شدت بیسابقهای از بیکاری رنج می‌برند و بواسطه گرانی روزافزون زیست‌مایه اندک آنها دستخوش سودجوئیها و ماجراجوئیها حکومت اسلامی و شرکای سرمایه‌دار آن قرار گرفته است، هنوز سهم و جای سزاوارشان را در این جنبش نیافته‌اند. گرچه کارگران، حاشیه نشینان،

کارمندان، معلمان و دیگر اقشار زحمتکش و محروم به صورت فردی یا گروهی در این حرکت مشارکت دارند ولی جای حرکات و مبارزات دسته جمعی و اعتصابات آنها در این میان خالی و یا خیلی محدود است. سرکوب، پراکندگی و ضعف جنبش چپ در ایران و سرکوب و نقصان تشكلهای صنفي مستقل و نبود چشم انداز یا نومیدی نسبت به تحولات ثمربخش میتواند از جمله علل این مسئله و این کمبود بزرگ جنبش عمومی جاری باشد. اما علتي که در شرایط امروز بیش از همه به چشم میخورد، نبود یا کمبود ارتباط و اطلاع رسانی در بین اقشار مختلف اجتماعی است. در وضعیت سانسور حاکم بر جامعه، آن دست از اقشار و گروههایی که امکان دسترسی به اینترنت ندارند و نمیتوانند از امکانات تلویزیونهای ماهواره ای خارجی هم استفاده کنند، عملأ راه دیگری برای خبرگیری و خبر رسانی جز ابزارها و شیوه های سنتی ندارند که طبیعتاً سرعت و دامنه اینها نیز محدود است. گسترش و تقویت مبارزات و جنبشهای صنفي و اجتماعی در پیوند با جنبش عمومی مردم و تلاقی پیکار برای آزادی و مبارزه برای نان، می تواند پتانسیل های بزرگ جنبش را به منصه ظهور رساند.

11- نقیصه بزرگ دیگر جنبش در مرحله کنونی، نبود استراتژی مشخص برای پیشبرد جنبش و فقدان آلترا ناتیو معتبر و مؤثر در مقابل وضعیت حاکم است که این مسئله طبعاً با فقدان رهبری جنبش جاری نیز ارتباط میابد. گفتیم که ویژگی خودانگیختگی و خودگردانی تاکنوی و همانگین تنوع و ترکیب رنگین کمان این جنبش از نقاط قوت آنست. اما برای تداوم و توسعه آن، حصول حد معینی از هماهنگیهای تاکتیکی و استراتژیک و شکلگیری بدیلی مشخص و امید آفرین، بیش از پیش ضروری میشود. ایجاد و تقویت نهادها، کانونها و ائتلافهای مستقل در عرصه های مختلف فعالیت و حیات اجتماعی، همکاری و اتحاد شخصیتها، نیروها و جریانات دموکرات، چپ و ترقیخواه و هماهنگی و همگرائی میان آنها، می تواند در راستای تدوین استراتژی مشترک و شکلگیری آلترا ناتیو معتبر برای تحقق اهداف جنبش دموکراتیک مردم مفید و کارساز باشد. جنبش جاری مردم، ضمن استمرار خویش باید بتواند بر این نقیصه فائق آید زیرا که در غیر این صورت همانطور که تجارب خود جامعه ما و دیگر جوامع هم نشان داده است، جنبشهای بزرگ و اثربار اجتماعی هم میتوانند با توقف و ناکامی رو برو شوند.

12- در پرتو ملاحظات بالا، اکنون می توان به این پرسش پرداخت که آیا جنبش مردم در وضعیت کنونی از حیطه «رفم» (تغییرات محدود یا وسیع به شیوه تدریجی) فراتر رفته و به مرحله «انقلاب» (تغییرات رادیکال دفعی) رسیده است؟ شعارهای تغییر رژیم به دفعات و در سطحی وسیع در این جنبش طنین انداز شده است و کمتر کسی نیز امروز تردید دارد که هرگاه رفراندومی در شرایط آزاد برای نفی رژیم حاکم برگزار گردد از رأی مثبت اکثریت وسیع مردم برخوردار نشود. اما در برابر این خواست وسیع «سلبی»، هنوز و تا به امروز خواست «اثباتی» وسیع و یا جایگزین مورد قبول و توافق توده ها، شکل نگرفته است. هر چند که رابطه مردم با حکومت بویژه در پی تحولات شش ماه گذشته، عمیقاً و وسیعاً تغییر یافته است و سرعت و وسعت تحولات در چنین شرایط حساسی نیز به سوابق قابل پیش بینی است، ولی جامعه و جنبش عمومی مردم هنوز در موقعیت انقلابی قرار نگرفته است.

رژیم اسلامی حاکم هنوز می تواند با امکانات موجود خود با دستگیری های وسیع تر فعالان، اعلام حکومت نظامی، راه انداختن حمام خون، جنبش حقطبانه مردم را مهار و متوقف کرده و چند صباحی بر عمر تبهکارانه خویش بیفزاید. احتمال عقب نشینی و پذیرش بخشی از خواستهای مردم از جانب گردانندگان حکومتی، بسیار اندک است ولی منتفی نیست و این حالتی است که با شدتگیری شکافهای درونی و ناتوانی در سرکوب جنبش رژیم، در آستانه سقوط واقع شود. در این حالت، مذاکره علني برای جلوگیری از خونریزی و صدمات بیشتر به لحاظ اصولی میتواند مطرح شود. لکن روشن است که مذاکرهای که بخواهد جنبش جاری مردم را وجه المصالحة «چانه زنی در بالا» و «آرامش فعال» در پائین قرار بدهد، بنا به تجربیات تلح سالهای گذشته، از سوی مردم نفی و طرد می شود.

13- از دیگر الزامات رشد و گسترش آتی جنبش اعتراضی مردم، یکی هم این است که روند همکاریها و هماهنگیهای درونی جهت تدوین استراتژی مشترک، شعارها و خواستهای مردم را همگانی آن را نیز مشخص نماید. گفتیم که در این جنبش خودجوش و متکثر، اقشار و لایه های مختلف جامعه خواستها و مطالبات انسان را بر زبان می آورند. تردیدی نیست که «آزادی» وجه مشترک بسیاری از شعارهای است که با واژه ها و عبارات گوناگون سر داده میشود، شعار دیگری که از آغاز جنبش اعتراضی تا کنون مرتبأ تکرار شده و می شود و به صورت «کف» مطالبات مشترک معتبرضان درآمده است، خواست برکناری احمدی نژاد است، هر چند که در تظاهرات اخیر شعارها علیه شخص خامنه ای فزوئی یافته است. خواستها و حقوق دموکراتیک نیز البته، جایگاه مهمی در مجموعه شعارها دارند. انتخابات آزاد با نظارت بین المللی از جمله آنهاست که می تواند به عنوان یکی از شعارهای مشترک جنبش مطرح گردد. لکن ناگفته پیداست که این خواست، صرف نظر از عملکرد رژیم، در تعارض با قانون

اساسی آن قرار می‌گیرد که دین و دولت را تلفیق و «ولایت مطلقه فقیه» را هم در جایگاهی فراتر از قانون قرار داده است. بنابراین خواست انتخابات آزاد، خواه ناخواه، موضوع تغییر قانون اساسی رژیم را به میان می‌کشد، در حالی که موسوی و طرفدارانش خواهان اجرای بدون تنازل، همین قانون هستند. مسئله کلیدی در اینجا همانا «جدائی دین از دولت» و یا به قول تظاهرکنندگان در «۱۶ آذر»، «شعار ملت ما / دین از حکومت جدا» است که بدون طرح و پیگیری آن توسط جنبش مردم، غالب شعارهای آزادی و دموکراسی خواهی آنها نیز تعلیق به محال و ناکام خواهد شد. در میان مجموعه شعارهای مطرح شده تا کنون، کمتر نشانی از «نان» (حق کار، اشتغال، بهداشت، مسکن و ...) به چشم می‌خورد، در صورتی که نه تنها زحمتکشان و تهییدستان، بسیاری از اقشار دیگر نیز به درجات متفاوت، «غم نان» دارند. رفع این نقصان، نه فقط برای جلب اقشار بیشتر و تقویت جنبش که برای افسای ماهیت کامل‌آغازگار، «عدالت پروری رژیم» و صدقه دهی های «دولت امام زمان» ضرورت دارد.

بر خلاف تصورات مصلحتاندیشانی که از «تند شدن شعارها» و «بالا رفتن سطح مطالبات» بینناک شده‌اند، توده‌های مردم در جریان مبارزات قبلی و جاری خود به تجربه دریافت‌هاند که رژیم حاکم به سهولت به خواسته‌ای حق طلبانه شان تن نمیدهد، مگر آن که «خطر» از دست رفتن کنترل اوضاع را احساس کند و یا در سراشیب سقوط قطعی قرار بگیرد. بدیهی است که در تنظیم و تعیین شعارهای واحد و متمرکز جنبش مرکب و متنوع موجود، افزودن بر خواسته‌ای مشترک شرکت کنندگان، ملاحظات مربوط به جلب نیروهای بیشتر به جنبش و مقابلاً ریزش افزونتر در قوای دشمن را در مد نظر قرار می‌دهند. اما این موضوعی است که به مسئله تأمین حد معینی از هماهنگی و همکاری در میان نیروها و گرایشهای درون جنبش جهت تضمین تداوم و گسترش آن ارتباط می‌یابد.

در شرایط حاضر همکاری و اتحاد عمل نیروهای آزادیخواه و دمکرات معتقد به جدائی دین از دولت و مدافعان مطالبات جنبشهای اجتماعی در ایران، ضرورتی است تاریخی و انکارناپذیر. لازم است تا اپوزیسیون دمکرات و آزادیخواه که برای استقرار دمکراسی، جدائی دین از حکومت و حفظ استقلال و صلح مبارزه می‌کنند، تلاش‌های خود را برای سامان دادن به یک جبهه سیاسی دمکراتیک و آزادیخواه دو چندان کنند.

سازمان ما که از دیرباز همواره بر ضرورت همکاری، اتحاد عمل و هماهنگی نیروهای آزادیخواه و دمکرات تاکید داشته، آماده است تا دست همه این نیروها را برای همکاری تا رسیدن به یک ائتلاف پایدار سیاسی برای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی در ایران، بفشارد.